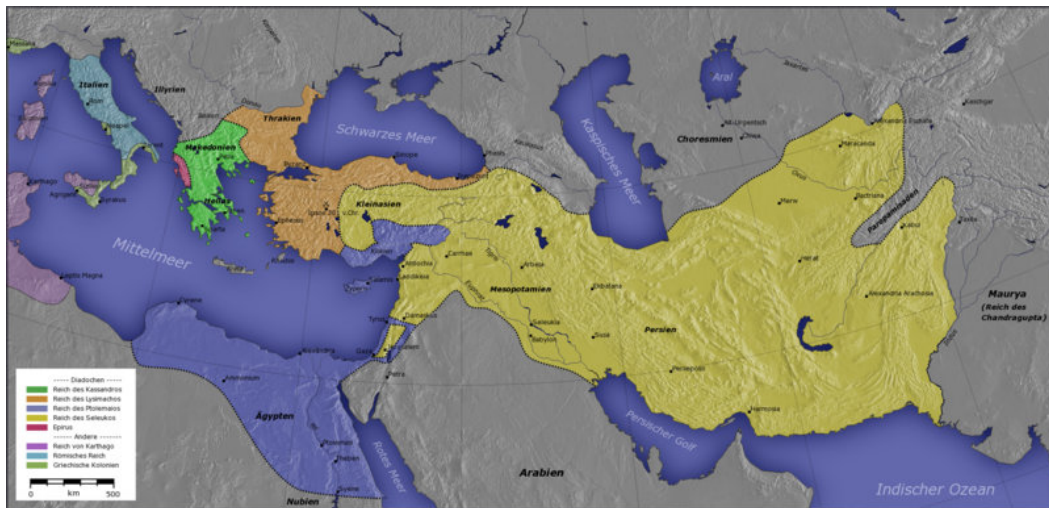




بر گردان از متن انگلیسی : انجنیر براتعلی فرهید
منبع : ویکی پدیا (دانشنامه آزاد)

امپراطوری سلوسید Seleucid

امپراطوری سلوسید (۳۱۲ - ۶۳ ق.م) قسمت باقی مانده شرقی امپراطوری قبلی اسکندر کبیر مقدونی بود. امپراطوری سلوسید یک امپراطوری هلنیستی متمرکز در شرق نزدیک، در منطقه بخش آسیایی ایران هخامنشی بود. در ارتقا قدرتش اناتولی مرکزی، لوانت Levant، بین النهرین، ایران، تورکمنستان امروزی، پامیر و بخش های پاکستان را شامل میشد. آن یک مرکز اصلی فرهنگ هلنیستی بود که آداب و رسوم عالی یونانی را حفظ کرده و با برگزیده های یونانی زبان مقدونی، عمدتاً مناطق شهری را زیر سلطه داشتند.



قلمرو امپراطوری سلوسید (اینجا بزرگ زرد)

تجزیه امپراطوری اسکندر

اسکندر امپراطوری هخامنشی را در یک مدت کوتاه مغلوب کرده و جوان مرگ شد، بدون یک وارث بزرگسال، یک امپراطوری وسیع تاحدی فرهنگ هلنیستی شده را بجا گذاشت.

امپراطوری زیر قدرت یک نایب السلطنه در شخص پردیکاس Perdicas در ۳۲۳ ق.م قرار گرفت و قلمروها مابین جنرال های الکساندر تقسیم شدند که از این راه ساتراپ ها (استاندارها) در تقسیم بابیلیون در ۳۲۰ ق.م بمیان آمدند.

ظهور سلوکوس

جنرال های الکساندر (دیادوشی Diadochi) برای برتری بر روی بخش های امپراطوری رقابت کرده و پتولمی Ptolemy، یکی از جنرال هایش و ساتراپ مصر اول کسی بود که به حاکم جدید چلینج داد که به نابودی پردیکاس انجامید.
با تجزیه تریپارا دیسوس Triparadisus در ۳۲۰ ق.م، شورشش به تجزیه جدید امپراطوری کشانید.



سکه سلوکوس اول نیکاتور

سلوکوس که "قومندان عمومی کمپ" تحت نظر پردیکاس الا زمان ۳۲۳ ق.م بود، کمک کرد که او را بعدا ترور بکند، بابیلیون را گرفته و از آن نقطه حاکمیت خود را بیرحمانه توسعه داد. سلوکوس خودش را در بابیلیون در ۳۱۲ ق.م مستقر ساخته و بحیث مبدع تاریخ تاسیس امپراطوری سلوسید بکار برد. او بر ساحه نه تنها بابیلیون، بلکه بر تمام قسمت شرقی امپراطوری الکساندر حکمفرمایی میکرد.
همیشه در انتظار ملتهای مجاور، قوی در بازوها و قانع کننده در مشوره، او [سلوکوس] بین النهرین، ارمنه، سلوسید، کپادوسیا، پارس، پارتا، باختر، عربیا، تاپوریا، سوگدیا، ارکوزیا، هرکانیا را بدست آورد، و دیگر مردمان همجوار که توسط الکساندر سرکوب شده بود ند، تحت قیادت خود آورده الا دریای سند رسانید.
مرزهای امپراطوریش وسیعترین در آسیا بعد از امپراطوری اسکندر بود. تمام منطقه ها از فریگیا Phrygia الا دریای سند زیر سلطه سلوکوس بود.

سلوکوس الا هند رفت، جاتیکه او با چندراگوپتا Chandragupta Maurya به توافق رسید طوری که قلمرو شرقیش را برای یک نیروی قابل توجه از ۵۰۰ فیل جنگی تبدیل کرد تا رول سرنوشت ساز در افسوس Ipsus بازی بکند.

هندی ها ساحه های از کشور های قرار گرفته در امتداد دریای سند را که قبلا به ایرانیان تعلق داشت، در اشغال داشتند، الکساندر آنجا را اشغال و گماشتگان خود را قرار داده بود، اما سلوکوس نکاتور Seleucus Nicator آنرا به سندروکوتس Sadrocottus، در نتیجه یک قرارداد از دواج داده و در عوض پانصد فیل بدست آورد.

توسعه بجانب غرب

به دنبال پیروزی خودش ولوزی ماکوس Lysimachus بر انتگونوس مونوتالموس در جنگ افسوس در ۳۰۱ ق.م، سلوکوس کنترل آناتولی شرقی و سوریه شمالی را بعهدده گرفت. در منطقه آخری، در انتیوچ Antioch روی ارانتس Orontes، یک شهریکه بنام پدرش خوانده شده بود، پایتخت جدید تاسیس کرد. همچنان یک پایتخت دیگری بر سلوسیا Seleucia در تیگریس، شمال بابیلیون تاسیس کرد.

امپراطوری سلوکوس به بزرگترین وسعت خود بدنبال شکست متحد قبلی اش، لوسیماکوس در کروپیدون در ۲۱۸ ق.م رسید، بعد از اینکه کنترلش را به انکونپاس غربی اناتولی توسعه داد. او بیشتر امید داشت که کنترل زمینهای لوسیماکوس Lysimachus — در اروپا، در درجه اول تریس Thrace، حتی خود مقدونیه Macedonia را بدست بگیرد اما توسط پتولومی کراونوس Ptolemy Ceraunus با آمدن او در اروپا ترور شد.

جانشین وپسرش، انتیگونوس اول سوتر Antigonus 1 Soter را با یک قلمرو وسیع که قریباً شامل تمامی قسمت‌های آسیای امپراطوری بود باقی گذاشت، اما او با انتیگونوس دوم گناتس Antigons 2 Gonatas در مقدونیه و پتولومی دوم فلادفوس Philadelphus در مصر مواجه شد، نتوانست ثابت کند که تا بجای از قسمت‌های اروپایی تصرفات امپراطوری اسکندر را پدرش ترک کرده بود.

قلمرو بسیار وسیع

حتی هرگز، قبل از مرگ سلوکوس، برای او مشکل بود که کنترل بر روی قلمروهای شرقی پهناور سلوسید داشته باشد. سلوکوس بر هند (پنجاب پاکستان) در ۳۰۵ ق.م تجاوز کرد که با چندراگوپتا مورا (سندروکوتوس Sandrokottos)، موسس امپراطوری موری، مقابل شد. گفته شده که چندراگوپتا یک ارتش ۶۰۰۰۰۰ نفری و ۹۰۰۰۰ فیل های جنگی جمع کرده بود (پلینی، تاریخ طبیعی بخش چهارم ۲۲.۴).

بسیاری از دانشمندان به این عقیده اند که چندراگوپتا قلمرو پهناوری را در یک قرارداد که شامل غرب دریای سند بشمول هندوکش، افغانستان امروزی و استان بلوچستان پاکستان میشود بدست آورد. بطوریکه باستان شناسی، نشانهای مشخصی از حکمرانی موری، از نوشته های ادیک Ashoka آشوکا در قندهار افغانستان شناسایی کرده است.

"او (سلوکوس) دریای سند را عبور کرده و با سندروکوس [موریا]، شاه هندوستان که در کناره های آن جریان مسکن گزیده بود، داخل جنگ شد، تا اینکه آنها با یکدیگر تفاهم کرده و رابطه از دواج برقرار کردند".

عموماً آنطور فکرمشده است، برای اینکه این اتحاد را رسمی بکند، چندراگوپتا با دختر سلوکوس، ویا یک شاهدخت یونان مقدونی، یک هدیه از سلوکوس از دواج کرد. در مقابل چندراگوپتا ۵۰۰ فیل جنگی، یک دارایی ارتشی، فرستاد که نقش سرنوشت ساز در نبرد افسوس Ipsus در ۳۰ ق.م بازی کرد. بعلاوه این معاهده، سلوکوس یک سفیر، مگاستنس Megasthenes، به چندراگوپتا و بعداً دیماکوس Deimakos به پسرش بیندوسارا Bindusara، به دادگاه موریا در پتالیپوترا Pataliputra (پتالی امروزی در ایالت بهار) فرستاد. بعداً پتولومی دوم فیلادفوس Philadelphus حکمران پتولومی مصر و هم عصر آشوکا ی بزرگ، هم توسط پلینی بزرگسال ثبت شده است بطوریکه یک سفیر بنام دیونیسیوس Dionysius به دادگاه موریا فرستاده بود.

سلوکوس هم یک سفیر بنام مگاستنس Megasthenes به دادگاه چندراگوپتا فرستاد، کسیکه به کرات پتالیپوترا (پتالی مدرن در دولت بهار) پایتخت چندراگوپتا را ملاقات کرد. مگاستن توصیف های مشروح از هند و سلطنت چندراگوپتا نوشت که تا حدی برای ما توسط دیودورس سیکولس حفظ شده است. او هم بعداً دیماکوس را به دادگاه پسر چندراگوپتا، بیندوسارا Bindusara فرستاد.

قلمروهای دیگری که پیش از مرگ سلوکوس از دست دادند، گردوزیا Gerdrosia در جنوب شرقی فلات ایران و کناره غربی دریای سند بود.

انتیوکوس اول (حکومت ۲۸۱ – ۲۶۱ ق.م) پسر و جانشینش، انتیوکوس دوم (حکومت ۲۶۱ – ۲۴۶ ق.م) مواجه با چالش در مغرب بشمول جنگهای تکراری با پتولومی دوم و تهاجم کلتیک Celtic آسیای صغیر شد که توجه او را از نگاه داری قسمت‌های شرقی امپراطوری با هم‌دیگر بازداشت.

بطرف پایان سلطنت انتیوکوس دوم، ایالت های گوناگون هم زمان با هم از قبیل باختر برهبری دیودوتوس Diodotus، پارتیا برهبری آرساکس Arsaces، کپادوسیا Cappadocia برهبری آریاراتس Ariarathes سوم استقلال شانرا اعلان کردند.

در باختر، ساتراب (شهربان) دیودوتوس استقلال خود را حدود ۲۴۵ ق.م برای تاسیس پادشاهی یونان باختری Greco-Bactrian اعلام داشت. دیودوتوس، فرماندار برای قلمرو باختر، استقلال خود را در حدود ۲۴۵ پیش از میلاد اعلان کرد، اگرچه تاریخ دقیق برای تاسیس پادشاهی یونان باختری دور از یقین است.



این پادشاهی توسط یک فرهنگ هلنیستی غنی مشخص شده بود و سلطه اش در باختر الا حدود ۱۲۵ ق.م ادامه یافت، تا اینکه توسط اشغال چادر نشینهای شمالی سقوط داده شد. یکی از پادشاهای یونان - باختری، دمتریوس Demetrius اول از باختر حدود ۱۸۰ ق.م، برای تاسیس پادشاهی یونان - هند، به هند تجاوز کرد که الا ۲۰ م دوام کرد.

ساتراب سلوکی پارتا (اشکانیان) بنام اندراگورس Andragoras اعلان استقلال به موازات باختری همسایه اش کرد. اندکی پس با این حال، یک رئیس قبیله پارتی بنام ارساکس Arsaces، قلمرو پارت را حدود ۲۳۸ ق.م گرفت که این نقطه شروع تاسیس امپراطوری با قدرت سلسله پارتی بود.

در زمان آنتیوخوس دوم، پسر سلوکوس دوم، کالینیکوس بر تخت سلطنت در ۲۴۶ ق.م رسید بنظر رسید که سلوکیها واقعا در پائینترین سطح خود قرار داشتند. سلوکوس دوم بزودی بصورت غم انگیزی در سومین جنگ سوریه بر ضد پتولومی (بطلمیوس) سوم از مصر شکست خورد و سپس باید به یک جنگ داخلی علیه برادر خود، آنتیوخوس هیراکس Hieax شرکت میکرد. با استفاده از این گرفتاری، باکتریا و پارت خود را از امپراطوری جدا کردند.

در آسیای صغیر نیز سلسله سلوسید بنظر میرسد که کنترل را از دست میدهد، گولها Gauls کاملاً خود را در گالاتیا Galatia مستقر ساختند، شاهی های نیمه مستقل و نیمه هلنی در بیتینیا Bithynia، پونتوس Pontus قد بر افراشتند و کاپادوکیا Cappadocia، و شهر پرگاموم Pergamum در غرب استقلال خود را تحت سلسله اتالید Attalid اعلان کردند.

احیا (۲۲۳ - ۱۹۱ ق.م)

اما احیا هنگامیکه آغاز میشود که پسر جوان سلوکوس دوم، آنتیوخوس سوم بزرگ تخت سلطنتی را در ۲۲۳ ق.م بگیرد. اگرچه در ابتدا ناموق در جنگ چهارم سوریه بر ضد مصر که منجر به یک شکست ناخوشایند در جنگ رافیا Raphia (۲۱۷ ق.م) شد، باز هم آنتیوخوس خود را بزرگترین فرمانروای سلوسید پس از سلوکوس اول میدانست. در پی شکست او در رافیا، او ده سال دیگر از فعالیت های نظامی اش را در سرتاسر قلمرو شرقی اش از قبیل بازگرداندن و ازال های سرکش پارتا، یونان - باختر، بکار برد، حتی به تقلید اسکندر با لشکرکشی به هند در آنجا با پادشاه سوفگازینوس Sophagasenus ملاقات کرد.



سکه نقره آنتیوخوس سوم بزرگ

پس از بازگشت به غرب در ۲۰ قبل از میلاد، آنتیوخوس متوجه شد که با مرگ پتولومی چهارم وضع اکنون برای مبارزه دیگر با غرب مساعد به نظر میخورد.

آنتیوخوس و فلیپ پنجم مقدونی برای اینکه مستملکات پتولمی در خارج از مصر را تقسیم کرده باشند باهم یک پکت (تعهد نامه) درست کردند و در جنگ پنجم سوریه، سلوسید ها پتولمی پنجم را از کویله سوریه برانداختند. جنگ پانیوم Panium (۱۹۸ ق.م) بصورت قطعی این سلطه ها را از پتولمی ها به سلوسید ها انتقال داد. آنتیوخوس معلوم شد که حد اقل پادشاهی سلوسید را دوباره برقرار و مشهور کرده است.



امپراطوری سلوسید در ۲۰۰ ق.م (پیش از شکست آنتیوخوس توسط رومی ها)

تجدید تجزیه

اما شهرت آنتیوخوس زیاد دوام نکرد، به تعقیب شکست متحد قبلی اش فلیپ بدست رومی ها در ۱۹۷ ق.م، آنتیوخوس از این فرصت برای توسعه به یونان را در نظر گرفت. تشویق شده توسط سردار تبعید شده کارتازی، هانیبال و ایجاد یک اتحاد با ناخوشنودی اتحادیه آیتولیایی آگلاوس، آنتیوخوس به یونان هجوم برد. متاسفانه، این تصمیم منجر به سقوطش شد: او توسط رومی ها در جنگ تنگه ترموپیل (Termopylae) (۱۹۱ ق.م) و مگنیزیا Magnesia (۱۹۰ ق.م) شکست خورد و مجبور به قرارداد صلح خجالت آور اپامیا (Apamea) (۱۸۸ ق.م) شد، مجبورش کرد که تمام سرزمین های اروپایی را تخلیه کند، تمام آسیای صغیر، شمال کوه های تاوروس Taurus الا پرگاموم Pergamum را ترک کند و مکلف به پرداخت خسارت هنگفت شد.



سکه آنتیوخوس چهارم اپیفانس

آنتیوخوس در (۱۸۷ ق.م) در سفر دیگری بشرق فوت کرد، در آنجا کوشید تا حصول پول غرامت بپردازد. پسرش و جانشین سلوکوس چهارم، فیلوپاتور Philopator (۱۸۷ - ۱۷۵ ق.م) تا حد زیادی در تلاش بود که این غرامت سنگین را بپردازد، و بالاخره سلوکوس توسط وزیرش، هلیودوروس Heliodorus بقتل رسید. برادر جوان سلوکوس، آنتیوخوس چهارم اپیفانس Epiphanes حالا بر تخت نشست، او تلاش کرد که حیثیت سلوسید را با جنگ موفقانه برضد مصر بازگرداند، اما به رغم بیرون راندن سپاهیان مصری از اسکندریه، او

مجبور به عقب نشینی از سفیر روم شد ، طوریکه گایوس پوپیلیوس لینس Gaius Popillius Laenes دایره برریگ بدورشاه کشیده و به اوگفت که تصمیم بگیرد که آیا پیش از ترک دایره از مصر خارج میشود و یا نه، انتیوخوس عقب نشینی را انتخاب کرد.

قسمت پایانی سلطنت او، فروپاشی بیشتر را می بیند، هنگامیکه پارت ها شروع به گرفتن سرزمین های فارس کردند، ساحات شرقی تقریباً بدون کنترل باقی مانده بود. و فعالیت های هلنیستی (یا یهودی زدائی - de-Judaising) خشن انتیوخوس ، به شورش مسلحانه دریودی Judea – شورش مکابین Maccabean انجامید (به داستان کاتوکه Chanukah ، شابات 21 b Shabbat ، تلمود بابلی Babylonian Talmut مراجعه کنید).

تلاش برای مقابله با هر دو، پارت ها و یهودیها بی ثمر ماند. انتیوخوس خود در جریان لشکر کشی علیه پارت ها در ۱۶۴ ق.م فوت کرد.

جنگ داخلی و بیشتر فساد

پس از مرگ آنتیوخوس اپیفانس چهارم، امپراطوری سلوسید بتدریج متزلزل شد. جنگهای مکرر داخلی قدرت مرکزی را ضعیف ساخت. پسر جوان اپیفانس، آنتیوخوس پنجم انوپاتور Eupator ، برای اولین بار توسط پسر سلوکوس چهارم ، دمتریوس اول در سال ۱۶۱ ق.م سرنگون شد. دمتریوس اول کوشش کرد که که قدرت سلوسید را به ویژه دریودی بازگرداند، ولی در ۱۵۰ ق.م توسط الکساندر بالاس ، یک شیاد که (با پشتیبوانه مصر) ادعا داشت پسر اپیفانس است، سرنگون شد. الکساندر بالاس الا ۱۴۵ ق.م حکومت کرد تا اینکه توسط پسر دمتریوس اول، دمتریوس نیکاتور سرنگون شد. دمتریوس دوم در حالیکه بر بابل و شرق سوریه از دمشق حکومت میکرد، ثابت کرد که قادر به کنترل تمام کشور نیست

بقایای حامی های بالاس – اول پستی بان پسر بالاس، آنتیوخوس ششم ، بعد حامی قیام جنرال دیودوتوس تروفون Diodotus Tryphon شدند. در عین حال، انحطاط مستملکات ارضی امپراطوری باشتاب ادامه یافت، با ۱۴۳ ق.م یهودیها به شکل مکابی ها استقلال خود را برقرار کردند. توسعه پارت ها همینطور ادامه یافت. در سال ۱۳۹ ق.م دمتریوس دوم در جنگ با پارت ها شکست و اسیر شد. در این زمان تمام فلات ایران به کنترل پارت ها درآمد.



سکه نقره الکساندر بالاس

برادر دمتریوس نیکاتور، آنتیوخوس هفتم، بلاخره توانست با وحدت زود گذر، دباره نیروهای سلوسید را در قلمرو خویش برقرار کند، اما در برابر تهدید پارت ها نابرابر بود: او در جنگ با پارت ها در ۱۲۹ ق.م کشته شد که منتهی به فروپاشی نهایی اقتدار سلوسید ها در بابل شد.

پس از مرگ آنتیوخوس هفتم ، همه حکومت های مؤثر سلوسید فرو ریخت، چونکه مدعیان متعدد بالای تسلط بر قلمروهای سلوسید رقابت میکردند و در جنگ داخلی پایان نا پذیر را داشتند.

فروپاشی (۱۰۰ - ۶۳)

حدود ۱۰۰ ق.م، امپراطوری هولناک سلوسید دربرگیرنده کمی بیشتر از آنتیوچ Antioch و برخی شهرهای سوریه میباشد. با وجود سقوط روشن قدرت و انحطاط مملکت در اطراف شان، نجبا در یک اساس مقرر، با مداخله اتفاقی مصر پتولمی و دیگر قدرت های بیرونی به بازی شاه سازی ادامه دادند. سلوسید ها صرفا به این دلیل وجود داشتند که هیچ ملتی دیگر آرزو نداشت که آنها را جذب کند، بطوریکه آنها را یک ضربه گیر مفید مابین همسایه های دیگر شان می دیدند. در جنگهای آناتولیا بین میتزیدات Mithridates (مهرداد) ششم از پونتوس Pontus و سولا Sulla از روم، سلوسید ها عمدتا توسط هر دو رزمنده های اصلی تنها گذاشته بودند. بهر حال داماد میتزیدات (مهرداد) جاه طلب، تیگرانس Tigranes بزرگ، شاه ارمنستان، فرصت برای توسعه در کشمکش های دوام دار بطرف جنوب را دید. در سال ۸۳ ق.م، به دعوت یکی از فرکسیون های جنگ داخلی طولانی، او به سوریه تجاوز و بزودی خود را به عنوان فرمانروای سوریه تعیین و عملا به امپراطوری سلوسید خاتمه داد. بهر حال حکومت سلوسید کاملا خاتمه نیافته بود، بدنبال آن، جنرال رومی لوکولوس Lucullus هر دو میتزیداتس و تیگرانس را در ۶۹ ق.م شکست داد، دنباله پاشاهی سلوسید تحت رهبری آنتیوخوس سیزدهم احیا شد. حالا جنگ داخلی جلوگیری نمی شد، طوریکه سلوسید دیگر، فلیپ دوم با آنتیوخوس بر رقابت برخاست. بعد از غلبه رومی ها از پونتوس، رومی ها بتدریج از بی ثباتی سلوسیدها در سوریه وحشت زده شدند. حالا که میتزیداتس توسط پومپی Pompey در ۶۳ ق.م شکست خورده بود، پومپی در کار باز سازی شرق هلنیستی، با ایجاد شاهی های وابسته و ایجاد ولایات قرار گرفت. در حالیکه ملت های وابسته مانند ارمنستان و یهودا Judea تا حدی اجازه به ادامه خود مختاری تحت شاهان محلی شان داده شده بود، پومپی دید، سلوسید ها نیز مزاحم برای ادامه کارش است، برای اینکه هر دو شاهزاده سلوسید رقیب را کنار زده باشد، سوریه را یک ایالت رومی ساخت.

تبادلات کلتوری

بگاداتس اول Bagadates 1 (۲۹۰ - ۸۰ ق.م) نخستین بومی سلوسید بود که بحیث ساتراپ تعیین شد.



موقعیت جغرافیایی امپراطوری سلوسید، از بحر اژه Aegean تا به آنچه اکنون افغانستان و پاکستان است، یک دیگ مذابه از اقوام مختلف، مانند یونانیان، ارمنیها، ایرانی ها، مادها، آشوری ها، یهودی ها ایجاد کرده بود. اندازه بسیار بزرگ امپراطوری، شامل دایره طبیعی اش، فرمانرواهای سلوسید را علاقه به حکومت در اجرای یک خط مشی از وحدت نژادی، شروع شده توسط الکساندر کرد. هلنیسم امپراطوری سلوسید با استقرار شهرهای یونانی در سراسر امپراطوری منتج شد. شهرها و مراکز تاریخی، مانند انطاکیه Antioch ایجاد و یا بانام های مناسب یونانی تغییر نام داده شد. آفرینش شهرها و مراکز جدید به این حقیقت کمک کرد که این شبه جزیره یونان پر جمعیت بود، لذا بصورت گسترده امپراطوری سلوسید را آماده مستعمره سازی ساخت. مستعمره سازی زمانیکه جذب گروه های محلی را آسان کرد، بیشتر مورد علاقه یونانی ها قرار گرفت. از نگاه اجتماعی، این راهنمایی به پذیرش آداب و رسوم یونانی بوسیله طبقات بومی تحصیل کرده کرد تا بیشتر خود شان در زندگی عمومی تمرین بکنند و طبقه حاکم مقدونی به تدریج مقداری از سنتهای محلی را بخود گرفت. با ۳۱۳ ق.م، عقاید یونانی توسعه ۲۵۰ ساله خود را به خاور نزدیک و میانه و آسیای مرکزی شروع کرده بود. این چارچوب امپراطوری دولتی بود که بوسیله تاسیس کردن صدها شهرها برای تجارت و مقاصد شغلی

حکومت میکرد، خیلی از شهرهای موجود شروع کرد و یا به زور مجبور شد که فکر فلسفه هلنیستی، احساسات دینی، و سیاست های او را قبول کنند.

با ترکیب کردن ایده های فرهنگی، دینی و فلسفی، هلنیستی و بومی به درجه های متفاوت، منتج به درجات مختلف ناشی از موفقیت در برابر ایجاد وفاق و صلح و شورش همزمان در بخش های گوناگون امپراطوری شد. چنین بود جمعیت یهودی امپراطوری سلوسید، برای اینکه یهودی ها با یک مسئله معنی دار تظاهر کردند که در نهایت به جنگ کشانیده شد.

برخلاف طبیعت پذیرفتن امپراطوری پتولمی جانب ادیان، آداب و رسوم محلی، سلوسید ها بزور هلنیسم را بر مرم یهود در ساحه امپراطوری خود، از طریق ممنوع کردن یهودیت، تدریجا عملی میکردند. این در نهایت منجر به شورش یهودیها زیر کنترل سلوسید ها شد که بعدها به استقلال یهودیها تمام شد.

ارتش سلوسید

طوریکه خیلی از کشورهای هلنیستی که پس از مرگ اسکندر کبیر تاسیس شدند، ارتش های سلوسید حرفوی مبنی بر مدل مقدونی درست کرده بودن. سربازانش در درجه اول منشأ یونانی داشتند که توسط مردم شرقی، از زمانیکه قلمرو سلوسید خیلی از قسمتهای شرقی امپراطوری پارس را پوشیده بود، تکمیل میشد. موقعیکه آنها با دایادوشی Diadochi دیگر جنگ میکردند، از پیروزی کامل و یا انهدام ارتش های مقابل عموماً اجتناب میکردند. آن آسانتر بود سربازهای دشمن را شکست داده و به خدمت بگیرند تا اینکه برای به خدمت گرفتن نیروی تازه هزینه بگذارند. هدف از یک نبرد این بود که حریف را متقاعد بکند که چیزی باقی نمانده تا برای آن نبرد کنند و بسیاری جنگ ها بوسیله مذاکره ختم میشد. عوامل بسیار کوچک، از قبیل پرداخت مبلغ به میزان فدیة اسیران، به وضوح نشان میداد که سلوسید ها و دیگر دولت های جانشین الکساندر پیروز اند. آنها متکی بر سربازانی بودند که فوج مقدونی را، تیر اندازان از مردم شرقی و سواره نظام، به خصوص کتافرکت های Cataphracts (اسپ سوار پوشیده) سنگین و سواره نظام مشهور مقدونی، محافظ جنرال ها و لشکرهای برگزیده ضربتی تشکیل میداد. هم چنین، سلوسید ها یک موجودی از قبیل های جنگی هندی داشتند که باعث ترس بین دشمنان شده و مانند اراپه های جنگی برای در هم زدن انسجام لشکر های شان بکار گرفته میشدند. مانند پتولمی ها توسط ثروت شان، پادشاهان سلوسید موفق به استخدام همه نوع افراد برای خدمت شده بودند، از هندوهای نزدیک به دریای سند الا مردم قبرس به ویژه گالاتیا Galatia شامل بود. با جنگ های شان علیه روم، سلوسید ها کوشیدند که واحد های لشکری ایجاد کنند که تقلید از لژیونهای رومی بود. حدود ۶۳ ق.م امپراطوری سلوسید و ارتشش با هم منحل شد. بسیار شایع است که با ارتش های رومی در آسیا ملحق شدند.